

صداها، نگاه‌ها، حرف‌ها و حتی چین و چپروک روی پیشانی شان پسر است از غیظ و بغض. احساسات مملو از دردی که سالیان سال است روی هم انباشته شده، از گلو

در آمده و از چشم‌ها ریخته است، ولی عجب که هنوز آن‌ها که باید بشنوند، نمی‌شنوند و آن‌ها که باید ببینند، نمی‌بینند. حرمت و غروری هم اگر بوده که حتماً بوده است، حالا دیگر قیدش را زده‌اند و با تمام وجود در مقابل دوربینی که زوم کرده رویشان از این می‌گویند که به کمک احتیاج دارند. پیرزن می‌گوید «به بچه‌ها گفته‌ام دست‌و‌صور تشا ران نشویند تا آب به دام‌ها برسد و هلاک نشوند». آخر تک‌توک مال‌های مانده‌اش تنها داشته‌ زندگی‌شان است و اگر از بی‌آبی تلف شوند، دیگر گذران زندگی میسر نخواهد بود. مرد جوان می‌گوید «۱۷ سال است که داریم باستم زندگی می‌کنیم، با سختی، با مشقت، با سختی‌هایی که صابون آن به تن آن‌بالانشین‌ها نخورده و بعید است حتی با دیدن این تصاویر، تصور درستی از آن داشته باشند». پیر مرد قسم می‌خورد «به پسر و پیغمبر که ای مسئولانی که می‌توانید برای این سرزمین مظلوم و مردمان فراموش شده‌اش کاری بکنید، کمک کنید.»

اینجا روستای خاک‌سفیدی شهرستان هیرمند در سیستان و بلوچستان است.

گالن‌های رنج!

فریادی بی‌آبی سیستان و بلوچستان دوباره بلند شده است و این مرتبه از دل روستای خاک‌سفیدی



طرح: رضا خاشکی | شهرآر

از لابه‌لای کپرها به گوش می‌رسد و فراموش می‌شود. روزی دیگر اسباب و امکانات. فضای مجازی حالا دیگر از سیستان و بلوچستان پر شده است، از سرزمین دوست‌داشتنی جنوب شرقی کشورمان و روستاها و دیارهای باشکوه ولی محزونش، از بی‌آبی‌ها و کپرنشینی‌ها و آفتاب تابستانی بیش از ۵۰ درجه‌اش و حتماً تا چند صباح دیگر سرمای استخوان‌سوز زمستانش. یک روز صدای یک نفر نیستیم.» هم‌جوار هامون است،

اما سرتاسر بیابان و خشکی که به‌قول خودشان «خرد و کلون و پیرمرد و پیرزن را می‌کشاند پای تانکرهای آب.» ایستاده‌اند و دبه‌ها و تنگ‌ها و گالن‌های کوچک و بزرگ دور‌تادورشان را گرفته است. چشم‌انتظار همان تانکر آبی که معلوم نیست چند روز به چند روز از راه می‌رسد تا ظرف‌هایشان را پر کند. این طرف‌ها، اگر مردم از ترس از دست دادن سرمایه‌شان می‌ایستند در

صف دلار و سکه و چشم می‌دوزند به تابلوی بورس، آن‌سوتر اهالی سیستان و بلوچستان هنوز باید در صف آب بایستند. بعد دبه‌های سنگین را بگذران روی گاری‌دستی و فرغسون یا روی کت و کولشان تا بروند سمت زندگی‌ای که دیگر امیدی به آن ندارند. آن‌قدر که مرگ را به این زندگی ترجیح بدهند و بگویند «اگر قرار نیست گری‌ه از کارمان باز کنند، بیایند چاله‌ای همین‌جا

بکنند و ما را در آن دفن کنند.» زلزله که می‌آید، مردم برای سروسامان دادن به اوضاع زلزله‌زدگان می‌آیند پای کار، سیلی اگر جایی را ویران کند، باز هم مردم معطل نمی‌کنند. کرونا که همه‌گیر شد دوباره مردم خوش‌قلب و ثوف بودند که دست‌به‌دست هم دادند و بسته‌های معیشتی و بهداشتی را برای مناطق محروم فرستادند. خودتان هم حتما این‌طرف و آن‌طرف عده‌ای را دیده‌اید که لابه‌لای روزمرگی‌ها و گیر و گرفت‌های شخصی‌شان، دست‌به‌کار می‌شوند تا در حد وسعشان اقلای تهیه کنند و به‌واسطه خیریه‌ها و آشناها، به‌دست مردمی برسانند که واقعا به آن احتیاج دارند. این مردم قطعا برای مردم محترم خاک‌سفیدی که یکی از روستاهای اصلی در مقابل‌ه با ریزگردهای تابستانی است هم کم نمی‌گذارند، اما آسک، کیخا، شندک، صدیف و کلی اسم دیگر چه؟ چه زمانی قرار است کمی اندیشمندانه‌تر و دل‌سوزانه‌تر و بنیادی‌تر به وضعیت سیستان و بلوچستان رسیدگی شود و باری از روی دوش این مردم برداشته شود؟

کاربری برای این ویدئوی تلخ که در فضای مجازی پخش شده بود، نوشته است: «در حیرتم که اینان چرا فریاد نمی‌زنند.» البته که می‌زنند. صدای این جماعت سال‌های سال است که دارد از ته گلو و از اعماق قلبشان بلند می‌شود، اما به‌ظاهر حکایت، حکایت همان گوش شنوا و چشم بینایی است که وجود ندارد.

من آنهم!

«ای دشمن ار تو سنگ خاره‌ای، من آنهم جان من فدای خاک پاک میهنم». صدای غلامحسین بنان در شب ۲۷مهر ۱۳۲۳ در دبستان نظامی در چهارراه استانبول مانند قلب دکتر حسین گل‌گلاب و روح... خالقی، رهبر آرکستر، و شاید همه کسانی که آنجا بودند، می‌لرزید وقتی این آ بیت را در بالاترین گام خود ادا می‌کرد. صدایش می‌لرزید مثل وقتی که دکتر حسین گل‌گلاب یک‌ماه‌و نیم قبلش با آن حال آشفته در دفتر روح... خالقی در خیابان هدایت را باز کرد و بغضش با این آ بیت ترکید، بغض سرزمینی که ۳سال در اشغال متفقین بود.

آن شب برنامه‌های دیگری هم اجرا شد، اما آنچه از شب موسیقی ترانه‌های محلی و ملی باقی ماند، اجرای ماندگار سرود «ای ایران» بود، سرودی که از مثلث خالقی، گل‌گلاب و بنان متولد شد.

اگر بخوایم در میان تمام تصنیف‌های تاریخ موسیقی ایران فقط یک اثر را به‌عنوان ملی‌ترین اثر ایران بدانیم، بی‌تردید آن یک تصنیف ای ایران خواهد بود، تصنیفی که به‌روایتی در یک روز دل‌تنگ شهریور ۱۳۳۳ در مسیر خیابان سعدی تا خیابان هدایت از سر چهارراه سعدیلوی خلق شد. تصنیفی که هنوز هم بعد از ۷۶سال به احترام نامش هر ایرانی را در هر جای دنیا از جا بلند می‌کند و بدون اینکه کسی بخواهد، نوای ملی ایرانیان شده است. اما شاید بخشی از این ماندگاری به‌علت داستانی باشد که منسوب است باعث شکل‌گیری آن شده است.

برخی از نزدیکان دکتر حسین گل‌گلاب و روح... خالقی داستان این تصنیف را از آن روزی می‌دانند که دکتر حسین گل‌گلاب قرار بود به دیدار دوستش، روح... خالقی، در دفترش برود که در آن زمان در خیابان سعدی، خیابان هدایت قرار داشت.

در راه همین‌طور که دکتر شاعر گیاه‌شناس و استاد دانشگاه از سر چهارراه استانبول به‌سمت خیابان هدایت در مسیر خیابان سعدی می‌رفت دید که سر بازی آمریکایی در حال کتک‌زدن مغازه‌داری است که در چهارراه سعدیلوی کاسبی می‌کرد. البته برخی از منابع این درگیری را بین سربازی آمریکایی یا هندی و سربازان ایرانی می‌دانند، اما چند منبع اعتقاد دارند که کسی که کتک می‌خورد، صاحب‌مغازه‌ای بود که جسنی را که سرباز آمریکایی می‌خواست، نداشت. آن سرباز خارجی همین‌طور که مرد ایرانی را زیر لگد خود گرفته بود، به زیان خودش به او فحش می‌داد. دکتر گل‌گلاب معنی فحش‌های او را می‌فهمید، اما مانند بقیه مردم کاری از دستش بر نمی‌آمد. برای خواندن ادامه این روایت از روزنامه همشهری، کد را اسکن کنید.

تصمیم اشتباه و جبران ناپذیر

اعتراض ۱۳صنف سینمایی به واگذاری مسئولیت شبکه نمایش خانگی به صداوسیما

در ماه‌های گذشته ۳صنف فیلم‌نامه‌نویسان سینما، کارگردانان سینما و جامعه صنفی تهیه‌کنندگان سینمای ایران به انتقال مسئولیت شبکه نمایش خانگی از سازمان سینمایی به صداوسیما واکنش‌های جدانگانه‌ای منتشر کرده بودند و هر کدام به‌صورت مجزا دلایل خود را برای مخالفت این موضوع بر شمردند. اما دوشنبه گذشته در یک حرکت بی‌سابقه ۱۳ صنف سینمایی که گفته می‌شود بیش از ۳۰۰۰ عضو از اعضای سینما را تشکیل می‌دهند، زیر یک چتر واحد در کنار هم قرار گرفتند و مخالفت خود را با انحصار گرایی صداوسیما اعلام کردند. مهم‌ترین دلیل این ۱۳ صنف سینمایی این است که به انتقال مسئولیت شبکه نمایش خانگی از سازمان سینمایی به صداوسیما اعتراض دارند و مخالفت خود را در قالب بیانیه‌ای به مخاطبان ارائه کردند. در بخش‌هایی از متن بیانیه آن‌ها آمده است: «ما اعضای صنف سینمای ایران که حرفه و معیشت خود و خانواده‌هایمان مستقیم به تولید محصولات فرهنگی تصویری وابسته است، اعتراض شدید خود را به انتقال مسئولیت شبکه نمایش خانگی از سازمان سینمایی به صداوسیما اعلام می‌کنیم. همچنین برای کسانی که پنهان و آشکار تلاش می‌کنند در سال جهش تولید این صنعت نوپا را به نابودی بکشانند نیز اظهار تأسف می‌کنیم.» منتشر کنندگان این بیانیه اعتقاد دارند فرصت‌های شغلی به وجود آمده از تولید محصولات شبکه نمایش خانگی و پلت‌فرم‌های «وی‌اودی» بیش از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ فرصت شغلی مستقیم و غیرمستقیم در سال است که سیاست‌های غیر پاسخ‌گوی صداوسیما، بدون شک باعث فرار سرمایه از این صنعت می‌شود و ضرر معیشتی هنگفتی به اهالی سینما وارد خواهد کرد. برای خواندن ادامه این گزارش از روزنامه اعتماد، کد را اسکن کنید.



وقتی طوفان می‌شه، اگه جلویک درخت ایستاده باشی وبه شاخه‌هاش نگاه کنی، مطمئنی که سقوط می‌کنه، اما اگه به تنش نگاه کنی، استواریش رو خواهی دید.

۲۰۱۵-۲۰۱۶از گور بازگشته

اگر زمان منظر ما می‌ایستاد تا ما به بلوغ برسیم، قطعه زندگی بانقص‌های کمتری رانجربه می‌کردیم. نمی‌دانم زندگی بدون واژه «افسوس» چه شکلی خواهد بود! شیرین‌تر است یا مزه؟ یکنواختی دارد؟!

تنهایی پر هیاهو بهومیلهربال

وزیر جوان پشت درپاستور

آذری جهرمی به‌خاطر سنش نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود وانگار چندان از این مسئله خرسند نیست



محمد ناصر حق‌خواه

Mn.haghikhab@shahraranews.ir

محمدجواد آذری جهرمی کشنده بار سنگینی از القاب و البته حواشی بسیار است. از این «جوان‌ترین وزیر تاریخ جمهوری اسلامی» و «اولین وزیر دهه شصتی» علاوه بر این لقب چیزهای زیادی در این ۳سال وزارت دیده‌ایم که نوشتن از او را توأم آسان و سخت می‌کند. مسئله‌ای که بازار خیلی از حواشی و گمانه‌زنی‌ها و انتقادها را برای او داغ می‌کند، شکل خاص ارتباطش با مردم در فضای مجازی است. وزیری که می‌خواهد نماد دفاع از فضای مجازی در برابر محدودیت‌ها باشد، اما هنگام ضرورت و در لحظات تصمیم‌گیری مهم کمتر توانسته است رویه‌روی تصمیمات گرفته‌شده، بایستد. در نظرهای اینستاگرام، مردم او را حاجی صدا می‌کنند و او هم با همین لفظ جوابشان را می‌دهد، از کل کل‌های گاهی عجیب فوتبالی در حد لنگ و کیسه گفتن تا جواب‌های طنانانه به بعضی حرف‌های زشت و توهین‌ها و پذیرفتن دعوت

یک نفر در نظرها و رفتن به خانه‌اش برای خوردن آب‌دوغ خیار، رفتارهای عجیب وزیر جوان همیشه جلب نظر کرده است. آذری جهرمی جزو معدود مسئولان رده بالای نظام است که از خود و خانواده‌اش عکس‌هایی از لحظات شخصی منتشر و سعی می‌کند به این طریق راه گفت‌وگو و تعامل با مردم را باز کند و البته بعضی وقت‌ها گاف‌های مدیریتی و تبلیغاتی هم می‌دهد، مثل طرح غیرمنتظره‌اش که یک هفته گمانه‌زنی و پیش‌بینی و هیجان را با یک پهباد پستی هوا کرد! آذری جهرمی البته بعضی جاها رویه‌روی قلدری اپراتورها و تعرفه‌های عجیب‌شان ایستاده است و معمولاً کارهایی که می‌کند گزارش‌هایی به مردم می‌دهد که جدا از خوب یا بد عملکرد او، نشانه خوبی از تعامل با مردم است.

اما مجموع این حواشی و حرف‌و‌حدیث‌ها همیشه با یک برچسب کنار گذاشته شده است، او می‌خواهد رئیس‌جمهور شود! البته چند ماهی است همه فهمیده‌اند که از نظر سنی آذری جهرمی چند ماهی برای رئیس‌جمهور شدن کم دارد و اصلاً از نظر قانونی نمی‌تواند نامزد ریاست‌جمهوری شود. خود جهرمی هم معمولاً این گمانه‌زنی‌ها را رد می‌کند و در آخرین گفت‌وگوی تلویزیونی‌اش

در شبکه تهران هم بعد از اصرار مجری گفت که هیچ‌گاه برنامه‌ای نداشته است و فعلاً هم برنامه‌ای برای ریاست‌جمهوری ندارد، اما آدم‌های دیگری که گاهی خودشان قصد ریاست‌جمهوری دارند، تمام تلاششان را می‌کنند تا من موفق نشوم، چون بازشدن بحث ریاست‌جمهوری حسادت‌برانگیز است. اما در پایان حرف‌های جهرمی و وقتی مجری با تأکید پرسید که پس شما برنامه‌ای ندارید؟ او گفت تا حالا برنامه‌ای نداشته‌ام، اما مجلس هم دارد قانونی می‌گذارد که حداقل سن برای ریاست‌جمهوری ۴۵سال باشد. جهرمی بعد هم به‌شوخی گفت که پیامبر در چهل‌سالگی مبعوث شد، اما می‌خواهند برای ریاست‌جمهوری شرط ۴۵سال بگذارند. این شوخی و کنایه و تأکید روی اینکه تا حالا برنامه نداشته‌ام، باز این گمانه‌زنی را تقویت کرد که آذری جهرمی شاید هم در پس‌دهنش برای ریاست‌جمهوری برنامه‌ای داشته باشد و می‌خواهد همه راه‌ها به رویش بسته نشود و این مدل صحبت‌ها هم موردی باشد تا شاید راه او به‌پاستور این‌بار نه به‌عنوان وزیر که به‌عنوان رئیس‌جمهور باز شود. به هر حال در این چند ماه باقی‌مانده به انتخابات ریاست‌جمهوری، می‌شود منتظر خیلی اتفاقات بود!

شهرآر

روزنامه شهرآر-سید وژندگی

۴شنبه ۱۳شهریور ۱۳۹۷ ۲۰مهر ۱۳۹۷ شماره ۳۱۷۷

SHAHRARANEWS.IR

روزنامه